

شرق مدیترانه و تأثیر آن بر قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا

یاشار ذکی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

yzaki@uc.ac.ir

حسن کریمی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

hasankarimi62@gmail.com

محمدباقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mghalibaf@ut.ac.ir

جواد اطاعت (دانشیار علوم سیاسی، علوم و اندیشه سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

j_etaat@sbu.ac.ir

چکیده

حوضه مدیترانه نام منطقه بزرگی در اطراف دریای مدیترانه است. این حوضه شامل دریای مدیترانه و مناطق قاره‌ای نزدیک به ساحل جنوب اروپا، شمال آفریقا و شرق مدیترانه است. مهم‌ترین بخش حوضه مدیترانه که در کمربند شکننده خاورمیانه نیز واقع شده است، «شرق مدیترانه» است. این حوزه کانون رقابت سه قدرت ایران، ترکیه و عربستان است. ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر شرق مدیترانه متمرکز شده و این منطقه یکی از کانون‌های نفوذی ایران است. سه کشور سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی هسته اصلی ژئوپلیتیکی ایران در شرق مدیترانه هستند. در این پژوهش که روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب و اینترنت استفاده شده، در پاسخ به این سؤال که شرق مدیترانه چه تأثیری بر قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا دارد؟ می‌توان گفت که شرق مدیترانه جایگاه ژئوپلیتیکی مهمی در قلمروسازی ایران در جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری آن بر جهان اسلام دارد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که موقعیت شرق مدیترانه در ساحل دریای مدیترانه، نزدیکی به تنگه‌های جبل الطارق و سوئز، وجود اقلیت‌های شیعه در سوریه و لبنان، تنها کشورهای نزدیک به ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، مکمل ژئوپلیتیکی ایران در تسلط بر بخش مرکزی جهان اسلام، مسیر انتقال انرژی ایران و عراق به اروپا و نهایتاً خاکریز ایران در مقابله با اسرائیل عوامل ژئوپلیتیکی مهمی هستند که سیاست منطقه‌ای ایران را در شرق مدیترانه توجیه می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در شرق مدیترانه، امری واقع‌گرایانه و در راستای تأمین منافع ملی ایران است.

واژه‌های کلیدی: شرق مدیترانه، ایران، قلمروسازی ژئوپلیتیکی و منافع ملی.

۱. مقدمه

در «سلسله‌مراتب فضائی ساختار جهانی» بالاترین سطح، حوزه‌های ژئواستراتژیک هستند. مهم‌ترین عامل متمایزکننده یک حوزه، درجه شکل‌گیری آن توسط شرایط «بعد دریایی» یا «بعد قاره‌ای» آن است. در جهان کنونی سه حوزه ژئواستراتژیک تکامل یافته‌اند. این حوزه‌های سه‌گانه ژئواستراتژی، بری (روسیه)، بحری (حوزه تجارت‌محور آتلانتیک و پاسیفیک) و بری-بحری (آسیای شرقی) هستند (Cohen, 2008: 85). هرکدام از حوزه‌های سه‌گانه متشکل از مناطق ژئوپلیتیکی و کشورهای مختلفی هستند. مهم‌ترین حوزه ژئواستراتژی جهان، حوزه بحری است که متشکل از مناطق ژئوپلیتیکی پنجگانه و کشورهایی است که در حاشیه اوراسیا واقع شده است (Cohen, 2007: 22). یکی از این مناطق جغرافیایی که سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی کانون تحولات جهانی بوده، منطقه «لوانت» یا همان شرق مدیترانه است و به سال‌های بعد از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی برمی‌گردد؛ چراکه با فروپاشی عثمانی در تقسیم‌بندی‌ای که میان انگلیس و فرانسه صورت گرفت، منطقه لوانت (سوریه و لبنان) سهم فرانسه شد. ریشه اصطلاح لوانت فرانسوی و به معنای «محل طلوع خورشید» است. مردم اروپای غربی، منطقه لوانت را مترادف سرزمین‌های هم‌جوار با سواحل شرق مدیترانه می‌دانستند که کشورهای کنونی ترکیه، یونان، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین را دربرمی‌گیرد. این نام غربی که بر سرزمین‌های شرقی اطلاق می‌گردید به‌طور تلویحی بر نوعی دیالوگ میان شرق و غرب و البته اسلام و مسیحیت نیز دلالت داشت. چنان‌که ادوارد گیبون مدیترانه شرقی را ساحلی می‌دانست که از دیرباز درگیر منازعات فرهنگی و جهانی بوده است (Fazlinezhad, 2014: 10). جایگاه این منطقه جغرافیایی در سیستم ژئوپلیتیک جهانی به‌واسطه قرار گرفتن در محل تلاقی قاره‌های سه‌گانه (آسیا، اروپا و آفریقا)، مجاورت با مدیترانه و نزدیکی به تنگه‌های مهم و بین‌المللی سوئز و جبل‌الطارق است (Farzandi, 2012: 22). این ویژگی‌ها سبب شده است تا قدرت‌های جهانی از نگاه و توجه به آن غافل نشوند. قدرت‌های جهانی همچون بریتانیا، فرانسه، آمریکا، آلمان و... از کشورهایی هستند که در این منطقه ژئوپلیتیکی دارای منافع اقتصادی و سیاسی بوده و تمام تحولات آن را از کوچک و بزرگ رصد می‌کنند. کانون عمده فعالیت این قدرت‌های جهانی در شرق مدیترانه سوریه، لبنان و اسرائیل هستند. با وقوع بحران در سوریه، این کشورها به یک پای ثابت این کشور بحران‌زده تبدیل شدند.

گذشته از قدرت‌های جهانی، مسأله دیگر رقابت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای در این بخش از جنوب غرب آسیا است. جمهوری اسلامی ایران یکی از این قدرت‌های منطقه‌ای است که دارای نگاه ویژه‌ای به شرق مدیترانه است و حضور در این منطقه و تأثیرگذاری بر تحولات آن را در راستای منافع ملی خود قلمداد می‌کند (Pishgahifard & Rahmani, 2011:80). نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خلیج فارس بر هیچ‌کس پوشیده نیست، اما این برای ایران کافی نیست؛ چراکه ایران هدف مهم‌تری دارد و آن قلمروسازی ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا است. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که شرق مدیترانه چه تأثیری بر قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که شرق مدیترانه، جایگاه مهمی در قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری آن بر جهان اسلام دارد. نگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به شرق مدیترانه برای رقبای منطقه‌ای آن از جمله عربستان و ترکیه که در رقابت ایدئولوژیک با ایران و به دنبال سلطه بر جنوب غرب آسیا و نهایتاً جهان اسلام هستند، خوشایند نبوده و با دیده تردید به آن نگاه می‌کنند. هدف از این پژوهش، شناسایی عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر حضور ایران در این نقطه از جهان است؛ بنابراین حضور پایدار ایران در شرق مدیترانه و تأثیراتی که می‌تواند بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی آن با عربستان و ترکیه داشته باشد، ضرورت این کار پژوهشی را می‌رساند.

۲. چهارچوب نظری

قلمرو ژئوپلیتیکی عبارت است از فضای جغرافیایی، انسان‌ها و جوامع مربوطه که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. به تعبیری دیگر، کشورها، سرزمین‌ها و فضاها جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارد «قلمرو ژئوپلیتیکی» آن نامیده می‌شود. مفاهیم کانون مرکزی، فضاها پیرامونی، ارزش‌ها و مزیت‌های موردنظر بازیگران و مرزها در پروسه قلمروسازی ژئوپلیتیکی اهمیت خاصی دارند. هریک از مفاهیم یاد شده، دارای ماهیت برساخت‌گرایی اجتماعی هستند و از رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای به منظور دستیابی به قلمرو ژئوپلیتیکی به وجود می‌آید. هر قلمرو ژئوپلیتیکی دارای یک نقطه یا کانون مرکزی است. نقطه یا کانون مرکزی همان کشور قدرتمند منطقه است که مدیریت و رهبری قلمرو را بر عهده دارد و اراده خود را بر آن فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند (Collins, 2000). میزان نفوذ و تأثیرگذاری کانون مرکزی بر حوزه پیرامونی تا حد بسیار زیادی بستگی به

بازیگران رقیب و میزان نفوذ و تأثیرگذاری آنها دارد. به این معنا هر اندازه رقبا قوی باشند، رقابت ژئوپلیتیکی زمان‌بر و هزینه‌بر خواهد بود؛ اما این رقابت‌ها هر دلیلی که داشته باشد قدرت‌ها برای رسیدن به آن و به چالش کشاندن رقیب، ریسک آن را می‌پذیرند.

قلمرو و حوزه نفوذ (فضاهای پیرامونی) نیز شامل تعدادی کشور یا جامعه تابع بوده که از اراده مرکز یا بازیگر و ارزش‌های آن متأثرند. هدف قدرت‌ها از رقابت در این فضاها، افزایش قدرت است تا با استفاده از آن حوزه نفوذ و اثرگذاری خود را گسترش دهند. آنان در این گیروودار تلاش دارند تا بر مزیت‌های نسبی خود تأکید کنند، استعدادهای خود را بکاوند و از طریق این توان‌ها و استعدادها و در واقع داشته‌های خود، حیطه عملکرد خود را افزایش دهند. همان‌طور که در سطح داخلی «توانایی نفوذ بر دیگران ویژگی عمده قدرت است»، در سطح بین‌المللی هم امکان نقش‌آفرینی و اثرگذاری یک کشور بر دیگر کشورها و جوامع و بهره‌مندی از حوزه نفوذ وسیع و عمیق از نشانه‌های وجود قدرت به حساب می‌آید. برای نمونه می‌توان به ساختار ژئوپلیتیکی نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد اشاره کرد که فضای جغرافیایی جهان به گونه‌ای تقسیم‌بندی شده بود که هریک از ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا تعدادی کشور تابع در قلمرو خود داشتند و مرزهای ژئوپلیتیکی آنها نیز تعریف شده بود (Hafeznia, 2011: 115).

ارزش‌ها و مزیت‌های موردنظر بازیگران که در فضاهای جغرافیایی انتشار پیدا می‌کند و باعث شکل‌گیری قلمروها و مرزهای ژئوپلیتیکی آنها می‌شود از تنوع و گستردگی فوق‌العاده زیادی برخوردار است و دربرگیرنده تمام حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای، فنی و تکنولوژیکی، علمی، آموزشی، خدماتی، تجاری و ... می‌شود. ارزش‌های فوق‌هم در چارچوب مناسبات رسمی و تعریف‌شده و هم در قالب الگوها و روش‌های غیررسمی و تعریف‌نشده و به عبارتی دیگر غیرقانونی توسط صاحبان و بازیگران مربوطه در تمام فضاهای جغرافیایی انتشار می‌یابد. لذا در این شرایط هر بازیگر جغرافیایی در تلاش است تا قلمرو جغرافیایی وسیع‌تر و تعداد جماعات انسانی بیشتر را تحت تأثیر و نفوذ ارزش‌های موردنظر خود قرار دهد و کشورهای رقیب خود را وادار به عقب‌نشینی کند و از صحنه موردنظر بیرون براند (Dodds, 2000). به تعبیری دیگر هرکدام از بازیگران جغرافیایی سعی دارد تا بر قلمرو ژئوپلیتیکی و مرزهای ژئوپلیتیکی خود افزوده و در مقابل از میزان قلمرو و مرزهای ژئوپلیتیکی رقبای خود در مقیاس منطقه‌ای و جهانی بکاهد. نمونه بارز چنین وضعی امروزه در مقیاس جهانی و منطقه‌ای به‌وفور دیده می‌شود. چنین پروسه‌ای انعکاس فضائی رقابت‌های رسمی و

غیررسمی، پیدا و پنهان بازیگران مختلف اعم از دولت‌ها و حکومت‌ها و یا سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های تجاری و اقتصادی، نخبگان و فعالان سیاسی، رهبران دینی، سازمان‌های بین‌المللی، مکاتب فکری، رسانه‌های خبری و... است.

مرز ژئوپلیتیکی عبارت است از حدود نهایی قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور متروپل. قلمروهای ژئوپلیتیکی، مرزهای جغرافیای سیاسی کشورها را درمی‌نوردند و به عبارتی فرامرزی هستند. ارزش‌ها و مزیت‌های کشورها در فضاهای جغرافیایی، ماورای مرزهای آنها انتشار می‌یابد. این انتشار هم به صورت رسمی و هم به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد. با توسعه تعاملات همه‌جانبه، روابط بین‌الملل و نیز توسعه تکنولوژی اطلاعات و ابزارهای رسانه‌ای جدید، قلمروهای ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ به سرعت شکل می‌گیرند؛ اما مرزهای ژئوپلیتیکی پی‌درپی دچار پس‌رویی و پیش‌رویی در فضا هستند. پس‌رویی و پیش‌رویی آنها تابعی از الگوی رقابت بازیگران و کانون‌های تولید و انتشار ارزش‌ها در فضای جغرافیایی است. رقابت‌ها نیز تابعی از مناسبات قدرت بین بازیگران است. قدرت و رقابت تعیین‌کننده میزان انقباض و انبساط فضائی قلمروهای ژئوپلیتیکی و نیز پس‌رویی و پیش‌رویی مرزهای ژئوپلیتیکی است. با توجه به اینکه الگوهای رقابت و مناسبات قدرت از پویایی برخوردارند و به عبارتی بازیگران دائماً در تکاپوی تولید، تمرکز و افزایش قدرت بوده و از این لحاظ از موقعیت متحول دائمی برخوردارند و توان رقابت آنها متغیر است؛ بنابراین قلمروها و مرزهای ژئوپلیتیکی ناپایدار هستند و ترسیم نقشه ژئوپلیتیکی جهان، برخلاف نقشه جغرافیا سیاسی جهان کاری بسیار دشوار است؛ زیرا مرزهای ژئوپلیتیکی دینامیک و پویا هستند (Cohen, 1991).

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. در این روش، مراجعه به کتب داخلی و خارجی، بررسی اسناد و مدارک، نشریات و مقالات و استفاده از سایت‌های اینترنتی مورد توجه قرار گرفته است.

محیط‌شناسی

شرق مدیترانه نام منطقه‌ای واقع در بخش شرقی دریای مدیترانه است که در خاورمیانه واقع شده است. هم‌اکنون بخشی از تحولات منطقه خاورمیانه مربوط به این حوزه است. سه کشور سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی (اسرائیل و منطقه خودگردان فلسطین) از مهم‌ترین کشورهای شرق مدیترانه هستند. به

معنای واقعی کلمه، سه کشور سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی هسته ژئوپلیتیکی ایران را در شرق مدیترانه تشکیل می‌دهند (جدول شماره ۱).

جدول ۱. کشورهای واقع در شرق مدیترانه (Authors)

| ردیف | نام کشور | مساحت | جمعیت | نظام حکومتی |
|------|-----------------------|--------|----------|--------------------|
| ۱ | سوریه | ۱۸۵۱۸۰ | ۲۳۰۰۰۰۰۰ | جمهوری نیمه ریاستی |
| ۲ | لبنان | ۱۰۴۵۲ | ۵۲۰۰۰۰۰ | نظام پارلمانی |
| ۳ | اسرائیل | ۲۰۷۰۰ | ۸۴۷۶۶۰۰ | جمهوری پارلمانی |
| | منطقه خودگردان فلسطین | ۶۲۲۰ | ۴۳۰۰۰۰۰ | جمهوری |



نقشه ۱. شرق مدیترانه و قلمروسازی ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران (Authors)

۴. بحث و یافته‌های پژوهش

دریای مدیترانه جلوه‌گاه رقابت شرق با غرب، اختلاف اعراب با اسرائیل و تقابل ممالک در حال رشد و صنعتی دو سوی دریا است. یکی از بخش‌های مهم دریای مدیترانه، شرق مدیترانه است. شرق مدیترانه یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان و حوضه مدیترانه است. این حوزه ژئواستراتژیک به واسطه عواملی همچون مسأله فلسطین و قدس شریف که به کانون رقابت اعراب و اسرائیل تبدیل شده است، وجود رژیم اسرائیل که بالغ بر ۷۵ درصد از خاک فلسطین را غصب کرده است و نهایتاً وجود اقلیت‌های شیعه در سوریه و لبنان و نقشی که آنان در مقیاس ملی و منطقه‌ای بازی می‌کنند، به کانون

رقابت سه کشور ایران، عربستان و ترکیه تبدیل شده است. سه کشوری که به دنبال برتری منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری بر جهان اسلام هستند. با وجود جایگاه ژئوپلیتیکی که این حوزه برای سه کشور دارد، اما تلاش جمهوری اسلامی ایران برای قلمروسازی در این حوزه، بنا به دلایل ژئوپلیتیکی که در ادامه خواهد آمد، به مراتب بیشتر از دیگر رقبا است. جایگاه ژئوپلیتیکی شرق مدیترانه برای ایران به حدی مهم است که بالغ بر سه دهه بخش عظیمی از سیاست منطقه‌ای ایران را به خود معطوف کرده است (Nosrati, 2012:86).

در ارتباط با جایگاه ژئواستراتژیک شرق مدیترانه و تأثیر آن بر قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا باید گفت که این منطقه بنا به دلایل زیر دارای جایگاه ژئواستراتژیکی مهمی در سیاست منطقه‌ای ایران است (نمودار شماره ۱).



نمودار ۱. عوامل مؤثر بر حضور ایران در شرق مدیترانه (Authors)

۵. عوامل مؤثر بر حضور ایران در شرق مدیترانه

۵.۱. واقع شدن در ساحل دریای مدیترانه به عنوان نظامی‌ترین دریای جهان

دریای مدیترانه که در وسط کره زمین واقع شده است، بزرگ‌ترین دریای داخلی دنیا است که در حدفاصل آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده و حدود شانزده کشور آسیایی، اروپایی و آفریقایی در ساحل این دریا قرار گرفته‌اند که در این میان می‌توان به کشورهای واقع در شرق این دریا همچون سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی (اسرائیل و منطقه خودگردان فلسطین) اشاره کرد. این دریا در طی دو جنگ جهانی، کانون اصلی رقابت میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده و تسلط بر آن می‌توانست رقبا را به چالش بکشد. این دریا که اکنون نظامی‌ترین دریای جهان محسوب می‌شود، اهمیت ژئواستراتژیکی آن را دو چندان کرده است؛ بنابراین بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای ابراز قدرت خود اقدام به نمایش قدرت در دریای مدیترانه می‌کنند. نیروی دریایی ایران نیز بعد از بهار عربی موفق به انجام آن شد و با عبور از کانال سوئز و حضور در دریای مدیترانه، قدرت دریایی خود را به رخ قدرت‌های برتر منطقه‌ای و جهانی همچون ترکیه، اسرائیل، عربستان، روسیه و آمریکا کشید تا همگان نفوذ منطقه‌ای ایران را به وضوح دیده و قدرت نظامی ایران را در مقیاس منطقه‌ای به رسمیت بشناسند (Manif, 2015: 86).

برای پشتیبانی از سیاست خارجی کشور، بدون آنکه نیازی به فعالیت‌های سیاسی یا نظامی جهت حل بحران‌ها باشد، بهتر است که از نیروی دریایی به عنوان متغیری دیپلماتیک استفاده کرد. کافی است در ابتدای شروع بحران، نیروهای دریایی در منطقه‌ای استقرار یابند. استقرار این نیروها به نوبه خود باعث حضور نظامی و تحمیل خواسته‌ها از طرف کشور دارای قدرت برتر دریایی است. حضور ناوهای خودی در کشورهای خارجی، بیانگر قدرت دریایی کشور صاحب پرچم است و می‌تواند این ایده را به ملت آن کشور القا نماید که چنین قدرتی وجود دارد. در این حالت هیچ تهدید نظامی وجود ندارد و ناوهای حضور یافته به عنوان سفیران کشور خود عمل می‌نمایند. برای تحمیل اراده سیاسی در زمان صلح و به هنگام تیره شدن روابط بین‌المللی و وضعیت‌های آماده جنگ، اکثر کشورها از نیروی دریایی خود به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار به کشور متخاصم که از نظر قدرت دریایی ضعیف‌تر است، استفاده می‌کنند که به این عمل «دیپلماسی ناوچه توپدار» می‌گویند (Tahani & Danatousi, 2009). دیپلماسی ناوچه توپدار که در سال‌های اخیر از آن تعبیر به «نمایش قدرت» می‌شود در صحنه سیاست بین‌المللی به پیگیری اهداف سیاست خارجی اطلاق می‌گردد که با نمایش آشکار قدرت نظامی همراه است. پدیده ناوچه توپدار

به‌عنوان کاربرد یا تهدید محدود توسط نیروی دریایی (کاربرد غیرجنگی) توسط یک کشور است تا ضمن تضمین منافع از ضرر و زیان جلوگیری به عمل آورد و یا یک دعوی بین‌المللی را در برابر ملل خارجی در داخل خاک آنها و یا در حوزه فضائی آنها به پیش ببرد (James Cable, 1994).

داشتن پایگاه دریایی در سواحل مدیترانه از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است و می‌تواند سه پیامد مثبت برای ایران داشته باشد: اول اینکه این مسئله باعث خواهد شد تا ایران به دریای مدیترانه دسترسی پیدا کند. دوم اینکه حضور نظامی ایران در نزدیکی سواحل اروپا تقویت می‌شود و سومین و مهم‌ترین پیامد مثبت این اتفاق آن است که به هم‌پیمانان ایران در سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی کمک خواهد کرد. ایجاد پایگاه دریایی در سوریه به ایران این امکان را خواهد داد که به‌طور منظم به حمل‌ونقل تجهیزات و ارائه کمک‌های دیگر به حزب‌الله پردازد، بدون آنکه دیگر به ارسال کاروان زمینی یا حمل‌ونقل هوایی از طریق عراق و ترکیه وابسته باشد. برای تهران که از تحریم‌های فلج‌کننده واشنگتن رنج می‌برد، یک پایگاه در حاشیه مدیترانه می‌تواند تغییردهنده بازی باشد. ایران آرزوی ایجاد یک اقتصاد منطقه‌ای قدرتمند بر مبنای تجارت، بزرگراه‌ها و خط لوله‌ها از ایران تا دریای مدیترانه را در سر می‌پروراند (Nejat, 2017: 106). کمک به ساخت بنادر سوری تنها یک عنصر کوچک در چشم‌اندازی وسیع از شکوفایی و منافع مشترک است. مسئله مهم‌تر زمانی است که ایران بتواند انرژی خود را از طریق حمل‌ونقل از عراق و سوریه به اروپا بفروشد. در اواسط سال ۲۰۱۷ م. دولت ایران از سوریه خواست تا در شهر ساحلی طرطوس، حدود هزار هکتار زمین بدهد تا بتواند بندری موسوم به بندر نفت و گاز احداث کند. با وجود رضایت دمشق برای واگذاری این زمین به ایران، روسیه به‌واسطه نزدیکی این زمین به پایگاه نظامی اش مانع از تحقق درخواست ایران شد. بازدارندگی روسیه در برابر ایران، محدود به طرطوس نشد و در اطراف فرودگاه بین‌المللی دمشق نیز مانع از تحقق خواسته ایران توسط دمشق شد؛ چراکه تهران برای توسعه کشاورزی خواهان پنج هزار هکتار اراضی قابل کشت در اطراف فرودگاه بود که با مخالفت روسیه مواجه شد. توافقنامه بندر لاذقیه، حق استفاده از یک بندر سوری با ۲۳ انبار تنها برای مقاصد اقتصادی را برای جمهوری اسلامی فراهم می‌آورد؛ اما در زمانی که بندر تحت کنترل ایران درآید، هیچ مانعی برای تغییر ماهیت آن به یک تأسیسات نظامی وجود نخواهد داشت. دستیابی به پایگاهی در لاذقیه در حقیقت تحقق رویای دیرینه ایران برای دسترسی مستقیم به دریای مدیترانه است تا از طریق آن بتواند کالاها و نفوذ خود را به دیگر نقاط جهان بفرستد (Sami Moubayed, 2019).

۵. ۲. مجاورت با کانال سوئز و جبل الطارق

برای اجرای هر استراتژی نقاط یا مناطق خاصی مورد نیاز است که از موقعیت استراتژیک برخوردار باشند. از سوی دیگر ارزش نقاط استراتژیک یکسان نیست؛ زیرا برخی دارای ارزش نظامی، برخی ارزش اقتصادی و برخی دارای هر دو ارزش هستند. همیشه نقاط بحرانی جهان با نقاط استراتژیک منطبق است و از این رو همیشه ایجاد وضعیت‌ها را در اطراف گذرگاه‌های آبی یا نقاط استراتژیک می‌بینیم. نقش نقاط استراتژیک برخلاف مناطق استراتژیک در زمان صلح و جنگ قابل لمس است. در حال حاضر ۱۴ نقطه استراتژیک در جهان وجود دارد (Ezzati, 2014: 85). در میان ۱۴ تنگه استراتژیک جهان، تنگه‌های جبل-الطارق و کانال سوئز در حوزه دریای مدیترانه واقع شده‌اند. جبل الطارق گذشته از اینکه دریای مدیترانه را به اقیانوس اطلس وصل می‌کند، منجر به جدایی اسپانیا و مراکش در مدخل تنگه می‌شود. این تنگه ۱۳ کیلومتر عرض دارد و نیمی از تجارت دریایی جهان از این تنگه می‌گذرد و در همین تنگه بین‌المللی بود که بریتانیا نفت کش ایرانی را توقیف کرد. دولت محلی جبل الطارق ۳۶ ساعت پیش از گذر نفت کش حامل نفت ایران (گریس ۱) از این منطقه، قوانین و مقررات مربوط به اعمال تحریم‌ها را با فشار انگلیس به‌گونه‌ای تغییر داد تا تنگداران بریتانیا بتوانند آن را اشغال و توقیف کنند. علاوه بر جبل الطارق، کانال سوئز نیز یکی دیگر از مهم‌ترین آبراه‌های جهان است که در سال ۱۸۶۹ میلادی به بهره‌برداری رسید. در اوایل دوران تاریخی تأسیس هخامنشیان و فتح مناطق گسترده‌ای از جهان، استفاده از تجربه فرهنگی و هنری بیشتر تمدن‌های بزرگ منطقه، فرهنگ و تمدن ایران را غنا و روند آن را تسریع بخشید. از جمله تمدن‌های بزرگ منطقه، فرهنگ و تمدن مصر بود که تأثیرات علمی، فرهنگی و هنری فراوانی بر تمدن ایران گذاشته است. هدف داریوش از حفر کانال نیمه‌تمام سوئز، اجرای یک طرح کلی بود و آن اینکه مصر و سواحل شرقی و غربی دریای سرخ به هند و ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی به‌خصوص رونق تجاری، به هم متصل شوند (Velayati, 2004: 179)؛ بنابراین کانال سوئز در نزد ایرانیان پیشینه‌ای تاریخی دارد.

سوئز، دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می‌کند. کانال سوئز به‌عنوان میان‌بر برای کشتی‌هایی که از بنادر قاره اروپا و آمریکا به سمت بندرهای جنوب شرق آسیا و قاره اقیانوسیه در رفت‌وآمد هستند، ساخته شده است تا ناچار به دور زدن آفریقا یا انتقال زمینی بارها نباشند. کانال سوئز سریع‌ترین مسیر کشتیرانی بین اروپا و آسیاست. چیزی حدود ۷ درصد کل تجارت دریایی دنیا از طریق این کانال انجام

می‌شود. با این‌همه وقتی نوبت به بررسی و مطالعه اهمیت اقتصادی کانال سوئز می‌رسد دو پرسش مطرح می‌شود؛ نخست اینکه جهان در صورت بسته شدن کانال سوئز متحمل چه زیان‌هایی می‌شود و دوم اینکه باز بودن کانال سوئز برای دنیا چه امتیازاتی در بر خواهد داشت؟ برای پاسخ به سؤال نخست باید به زیان‌های اقتصادی که جهان در سال ۱۹۶۷ م. از بسته شدن کانال سوئز با آن مواجه شد، اشاره کرد؛ واقعه‌ای که برای آن دسته از کشورهایی که از این کانال به‌عنوان یک شاهراه تجاری استفاده می‌کردند بسیار ناگوار بود و هم کشورهای پیشرفته شمالی و غربی کانال و هم کشورهای در حال توسعه جنوبی و شرقی را تحت تأثیر قرار داد. افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی و زیان ناشی از آن، کشورهای استفاده‌کننده را به شدت متأثر ساخت؛ چراکه با بسته شدن کانال و اجبار تردد کشتی‌های باری از دماغه «امیدنیک» از حجم حمل‌ونقل کالا کاسته و هزینه‌های ناشی از حمل بار با افزایش روبه‌رو شد (Jafarivaladani, 2008:96). بنابراین با توجه به آنچه درباره اهمیت استراتژیک کانال سوئز گفته شد، باید گفت که کانال سوئز برای اقتصاد ایران دارای اهمیت فراوانی است؛ چراکه استفاده از این راه آبی که تا قبل از سقوط مبارک در مصر (۲۰۱۱ م.) برای ایران به‌سختی ممکن بود، بعد از سقوط مبارک برای ایران آسان شد و باعث شد تا از یک سو جمهوری اسلامی ایران به‌راحتی در مدیترانه عرض اندام کند و از سوی دیگر از میزان فاصله اروپا با ایران بکاهد؛ زیرا با دسترسی ایران به مدیترانه، فاصله آن با اروپا به نصف آن چیزی که هم‌اکنون هست، کاهش پیدا کرد.

۵. ۳. مسیر انتقال انرژی ایران به اروپا

منطقه مدیترانه از دیرباز تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حکم یک گریدور و مسیر انتقال انرژی از جمله نفت عراق را به اروپا را به عهده داشت و در دوران قبل از انقلاب اسلامی خط لوله نفتی کرکوک-حیفا مشهور بود. بعدها خط لوله کرکوک-بنیاس در دوران حکومت بعث صدام جانشین آن شد. از جهتی دیگر با توجه به تلاش ایران برای انتقال گاز پارس جنوبی از طریق خط لوله به سوریه انتظار این بود تا در ادامه راه، این خط لوله در آتیه به اروپا وصل شود. ایران می‌تواند از طریق عراق، سوریه و دریای مدیترانه گاز خود را به یونان و ایتالیا صادر کند (Ramazanibonesh, 2010). ایران خط لوله (پرشین پایپ) را برای صادرات گاز به اروپا توانمند می‌داند. مزیت ساخت این خط لوله گاز، عبور آن از کشورهای مشتری گاز به جای ترانزیت گاز طبیعی از طریق کشورهای شرق اروپا خواهد بود. اروپا به‌شدت به دنبال منابع تأمین گاز برای رفع نیازهای خود است و ایران که در حال توسعه پروژه «خط لوله پرشین» است، از

طریق آن، گاز خود را به کشورهای اروپایی صادر خواهد کرد. این پروژه با مشارکت سوریه به اجرا در خواهد آمد. ایران ترجیح می‌دهد در صورت تکمیل شدن پروژه «پرشین پایپ»، از این خط برای انتقال گاز خود تا یونان بهره‌برد.

خط لوله گاز ایران، عراق، سوریه و لبنان که می‌تواند «خط لوله مقاومت» یا خط لوله «صلح ۲» (جایگزین خط لوله ناکام صلح ایران پاکستان و هند) نام‌گذاری شود، در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد و بسته به نیاز قادر خواهد بود روزانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی را از ایران به کشورهای عراق، سوریه و لبنان صادر نماید و با احداث پایانه تبدیل «LNG» در سواحل مدیترانه، بازار صادراتی بین‌المللی نیز برای خود به‌ویژه در میان کشورهای جنوبی اتحادیه اروپایی ایجاد نماید. میزان سرمایه موردنیاز برای اجرای این پروژه، حدود ۱۰ میلیارد یورو است که می‌تواند با تشکیل یک شرکت بین‌المللی با مشارکت کشورهای عضو و حتی خارج از آن، نظیر روسیه احداث شود (Karimi, 2019: 136). روسیه علاوه بر سرمایه‌گذاری در احداث خط لوله می‌تواند با سوآپ گاز خود با شمال ایران، در گاز صادراتی نیز شریک شود. همچنین کشور قطر می‌تواند بخشی از گاز خود در میدان مشترک پارس جنوبی با ایران را از این مسیر به شرق مدیترانه و جنوب اروپا صادر نماید. اجرای این خط لوله که حدود یک‌سوم آن در خاک ایران، یک‌سوم در خاک عراق و یک‌سوم دیگر آن در خاک سوریه و لبنان خواهد بود علاوه بر مزایای زیاد اقتصادی برای کشورهای حاضر در پروژه، به تثبیت امنیت در «گریدور ایران - مدیترانه» نیز کمک می‌کند (Aghajani, 2014). همچنین حضور روسیه، قطر و ایران به‌عنوان سه کشور دارای ذخایر اصلی گاز در جهان، در این پروژه نقش مؤثر و برتر اوپک‌گازی را - که با پیشنهاد ابتکاری رهبر انقلاب تأسیس شد - در معادلات انرژی جهانی بر کشورهای اروپایی و غربی دیکته خواهد کرد. ضمن آنکه همکاری نیروهای نظامی جبهه مقاومت در مسیر زمینی عبور خط لوله و نیروهای دریایی ایران و روسیه در آب‌های مدیترانه می‌تواند ضامن حفظ امنیت این شاهراه جدید انرژی از هرگونه تعرض صهیونیست‌ها و غیر آن باشد. بدون شک تحقق این امر نیازمند بازگشت ثبات و امنیت به سوریه و عراق، رفع تحریم‌های ایران و سوریه و نهایتاً دستیابی ایران به فن‌آوری پیشرفته توسعه خطوط لوله زیر آب است. مزیت‌های پرشین پایپ از جمله استفاده از گاز توسط عراق و سوریه، درآمدهای ترانزیتی برای عراق، سوریه، یونان و ایتالیا، وجود اختلاف میان ترکیه و یونان و تلاش آتن برای عدم وابستگی زیاد به گاز ترانزیتی ترکیه، توجه اروپا به مدنظر قرار

دادن راه‌های جایگزین به‌غیراز ترکیه و روسیه برای واردات گاز همگی می‌تواند عواملی باشد تا این خط لوله مدنظر کشورهای مختلف باشد (MousaviShafaei & Zomoroudianbaji, 2017: 155-158).



نقشه ۲. خط لوله مقاومت برای انتقال گاز ایران به مدیترانه

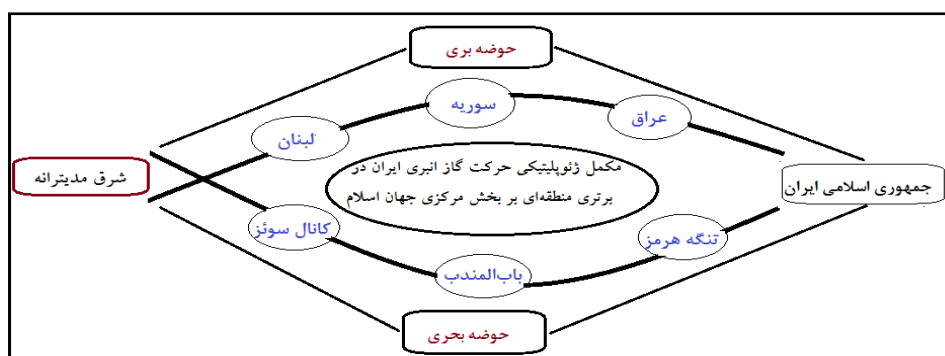
Source: Wiki pedia

۵. ۴. مکمل ژئوپلیتیکی حرکت گازانبری ایران در برتری منطقه‌ای بر بخش مرکزی جهان اسلام

مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماوراء مرزها، به لحاظ ساختاری دارای تجانس و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک کشور است و به‌نوعی زیربنای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد. تعلق ژئوپلیتیکی به‌نوعی زیربنای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد و ناظر بر مواردی است که با تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تأمین‌کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، نظامی، امنیتی، حیثیتی یا زیست‌محیطی می‌باشند و کشور به آنها علاقه دارد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال برتری منطقه‌ای در کانون مرکزی جهان اسلام یعنی جنوب غرب آسیا است. دستیابی به چنین هدف مهمی نیازمند دو مرحله بود که مرحله اول آن از طریق دریای سرخ و کانال سوئز بعد از بهار عربی و سقوط مبارک در مصر عملی شد؛ اما مرحله بعدی رسیدن به مدیترانه از طریق بری است. ایران درصدد است تا از طریق خشکی یعنی از طریق عراق، سوریه و لبنان (کریدور مقاومت) به‌واسطه وجود تعلقات ژئوپلیتیکی همچون اقلیت‌های شیعه، حزب سیاسی طرفدار در لبنان (حزب‌الله) و

جهاد اسلامی فلسطین، خود را به دریای مدیترانه رسانده و جنوب غرب آسیا را به کنترل خود درآورد؛ مسأله‌ای که از آن می‌توان به «حرکت گازانبری ایران در کانون مرکزی جهان اسلام» تعبیر نمود (Karimi, 2018: 186).

این اقدام تهران چندان خوشایند دیگر رقبای ایدئولوژیک همچون ترکیه و عربستان نبوده و برای اینکه مانع از عملی شدن برنامه ایران در حوضه مدیترانه شوند، کوشیدند تا ایران را در سوریه و لبنان از طریق «اشغال سرزمینی» و «جنگ نیابتی» با چالش مواجه سازند. از دیدگاه مقامات سعودی، تنها مسیر ورود جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به جهان عرب، کشور عربی سوریه است. ایران با نفوذ ژئوپلیتیکی در سوریه، گذشته از شکاف میان کشورهای عربی، مانع از تحقق صلح میان اعراب و اسرائیل و از همه مهم‌تر عملیاتی شدن «معامله قرن» می‌شود. پشتیبانی حکومت عربستان از مخالفان حکومت اسد و گروه‌های رادیکالی همچون جیش‌الاسلام، واکنشی نسبت به حضور ایران در سوریه و حمایت آن از بشار اسد است. از سوی دیگر، توجه به نوع نگاه ایران و ترکیه به سوریه حکایت از آن دارد که نگاه حکومت تهران به واسطه جایگاه سوریه در گریز مقاومت، استراتژیک است، اما در مقابل نگاه ترکیه به کشور سوریه به خاطر هم‌مرز بودن و همسایگی، تاکتیکی است (Nosrati, 2012: 98).



نمودار ۲. دسترسی ایران به شرق مدیترانه در دو حوزه بقی و بحری.

۵. وجود اقلیت‌های شیعه در سوریه و لبنان

وجود اقلیت‌های شیعه در سوریه و لبنان از دیگر عوامل مؤثر بر نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در شرق مدیترانه است. ایران با توجه به اکثریت جمعیت شیعه خود، «هارتلند شیعیان» در جهان بوده و سایر مراکز

شیعی در دیگر کشورها، در امتداد این مرکز قرار گرفته‌اند که از آنها می‌توان به‌عنوان مکمل‌های ژئوپلیتیکی شیعیان با محوریت ایران یاد کرد و اقتدار آنها تا حدی وابسته به قدرتمندی ایران است. وقوع انقلاب اسلامی نه‌تنها موجب احساس عزت و قدرت شیعیان و تبدیل آنها به عنصری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی شد، بلکه با رویکرد اسلامی-سیاسی نقش اساسی در بیداری تمام جامعه اسلامی ایفا کرد. تأثیر الهام‌بخش انقلاب اسلامی که به افزایش آگاهی و پویایی جوامع اسلامی انجامید، فعالیت جنبش‌های اسلامی را، چه در میان شیعیان و چه در میان اهل سنت، گسترش داد. انقلاب اسلامی پس از پیروزی با توجه به ماهیت اسلامی آنکه تحقق امت واحد با توجه به شعائر مذهبی و تقارب ایدئولوژیک فراتر از مرزهای سیاسی و فیزیکی در قالب هویت‌سازی جدید با درون‌مایه فرهنگ تشیع از اهداف آن در صحنه سیاست خارجی بوده است، بر توسعه حوزه نفوذ و گسترش علایق منطقه‌ای در مناطقی از جهان سعی داشته که زمینه‌های این همگرایی در آن مناطق وجود داشته باشد (Nosrati, 2012:2). بنابراین انقلاب اسلامی نقطه عطفی را در احیای هویت دینی شیعیان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و تحولات جهانی قرار داد. پیرو چنین سیاستی، به‌طور منطقی، جمهوری اسلامی ایران باید به سمت ماورای مرزهای غربی خود و مناطقی از خاورمیانه یعنی شرق‌مدیترانه که تعدادی از شیعیان را در خود جای داده است، باشد.

در دهه‌های اخیر، بروز تحولاتی نظیر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و موفقیت‌های حزب‌الله در لبنان موجب شده است ایفای نقش شیعیان در مرکز تحولات قرار گیرد. عوامل مزبور به همراه قرار گرفتن شیعیان در بطن مناطق راهبردی با توانمندی ژئواکونومیکی بالا سبب ارتقاء جایگاه شیعیان و تبدیل آنها به یک مؤلفه ژئوپلیتیک قدرتمند گردیده است. گذشته از سوریه که به‌واسطه سلطه خاندان اسد علوی تبار از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی متحد استراتژیک ایران بوده است، نفوذ ایران در میان شیعیان لبنان است. این نفوذ ژئوپلیتیکی به حدی وسیع بوده است که منجر به واکنش ترکیه و عربستان نسبت به آن شده است. دولت اسلام‌گرای ترکیه در طول چند سال گذشته سعی نموده است با برقراری روابط به عرصه سیاسی لبنان وارد شود (Bolme, 2009:25). آنکارا در تلاش برای کاهش نفوذ ایران در لبنان از طریق ایجاد روابط متوازن با احزاب مختلف لبنان است؛ چنان‌که سفر اردوغان به لبنان در مدت کوتاهی پس از سفر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق ایران به این کشور گواه آن است. با این حال نفوذ ترکیه در لبنان، در مقایسه

با ایران چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. دلیل این امر نیز خودداری حزب‌الله لبنان از پذیرش پیشنهاد میانجی‌گری مشترک ترکیه و قطر پس از سقوط دولت سعد حریری در لبنان بود. علویان در سوریه از دهه ۱۹۷۰ م. تاکنون قدرت را در سوریه به عهده دارند. دولت بعث سوریه از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به دلایلی همچون شیعه بودن، ضدیت تهران با صهیونیسم و تلاش سوریه برای رهبری بر جهان عرب، به متحد استراتژیک تهران تبدیل شد؛ بنابراین جمهوری اسلامی در صدد ماندگاری آنان بر قدرت است؛ چراکه تغییر نظام حاکم بر سوریه یکی از پل‌ها و شاید مهم‌ترین پل حضور ایران در شرق مدیترانه را خراب خواهد کرد. مسأله دیگر به حزب‌الله در لبنان برمی‌گردد. این حزب از آغاز شکل‌گیری آن تاکنون تحت حمایت مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران بوده و گذشته از اینکه در مقیاس ملی توانسته در لبنان در قوای مقننه و مجریه عرض اندام کند، در مقیاس منطقه‌ای علاوه بر ایجاد چالش ژئوپلیتیکی برای اسرائیل، در جنگ داخلی سوریه نیز توانست مکمل قدرت ایران و یکی از مؤلفه‌های ماندگاری بشار اسد بر سر قدرت باشد؛ بنابراین ایران هیچگاه از حمایت علویان و حزب‌الله دست نخواهد کشید؛ چراکه حفظ این گُردور از دیدگاه جمهوری اسلامی کلید آزادی قدس، منزلت ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری آن بر جهان اسلام است (Karimi, 2019: 100).

۵.۶. تنها کشورهای نزدیک به ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی

یکی از مهم‌ترین مباحث در مطالعات روابط بین‌الملل، بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم روابط و اتحاد بین کشورها است. با نگاهی به تاریخ می‌توان موارد زیادی یافت که تهدیدهای مشترک، نقش زیادی در پیوند میان کشورها و تداوم آن دارد. پیوند میان ایران با سوریه و لبنان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب روابط میان آمریکا و شوروی و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای منبعث از فضای جنگ سرد بود. این روابط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از آن نوع روابط در جنوب غرب آسیا است که می‌توان نقش دشمنان مشترک را در گسترش و تقویت آن به‌روشنی دید. سوریه و لبنان در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و در حد فاصل اروپای صنعتی و جنوب غرب آسیا واقع شده‌اند؛ بنابراین به لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیکی دارای جایگاه مهمی در منطقه هستند (KeshavarzShokri & Sadeghian, 2013: 76). سوریه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضمن به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی، در دوران جنگ تحمیلی برخلاف دیگر کشورهای عربی، از ایران حمایت نمود. حمایت سوریه از ایران در دو بخش سیاسی و نظامی صورت گرفت. در عرصه سیاسی، حافظ اسد با تماس با سران

عربستان و اردن کوشید تا آنها را قانع کند که برای توقف جنگ به صدام حسین فشار آورند. در عرصه نظامی نیز در جریان دیدار حافظ اسد از شوروی، سوریه اجازه یافت تا در سال ۱۹۸۲ م. تسلیحات روسی را به ایران بفروشد، ایران نیز قبول نمود که روزانه ۱۷۵۰۰۰ بشکه نفت را به سوریه بدهد. سوریه به سه دلیل اقدام به انجام این کار نمود؛ اول به دلیل ضدیت حکومت تهران با رژیم اشغالگر قدس و تلاش برای رهایی فلسطین، دوم به دلیل رقابتی بود که میان کشورهای عربی از جمله عراق و سوریه بر سر رهبری جهان عرب وجود داشت و سوم به واسطه علوی بودن خاندان حاکم بر سوریه. از سوی دیگر سوریه امکان حضور ایران را در لبنان به وجود آورد. بازتاب انقلاب اسلامی ایران در لبنان، غنی‌ترین و حساس‌ترین قسمت از تأثیرات جهانی و منطقه‌ای انقلاب ایران است. باید اذعان کرد که ایران در تلاش برای صدور انقلاب اسلامی و گسترش نفوذ خود، آرایش نیروها را در لبنان، از سال ۱۹۸۲ م. به این سو تغییر داده است. این امر در پهنه زمین‌هایی چند رخ داده است؛ فروپاشی اقتصادی لبنان، سرخوردگی از میانه‌روی سیاسی و افزایش سطح عمومی فقر، تبدیل اسلام به عنوان جایگزین منحصربه‌فرد و بدیلی انسانی برای جنگ و پناهگاهی برای گریز از اضطراب‌ها. این گونه است که انقلاب اسلامی ایران توانسته است، به الگوسازی و عینی‌سازی نمود خود در جامعه لبنان دست زند (Karimi, 2019: 110).

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران از نبود یک متحد استراتژیک در منطقه جنوب غرب آسیا رنج می‌برد، تنها کشوری که می‌تواند نقش یک متحد را برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی بکند، کشور سوریه است. مسأله دیگر نبود یک سازمان امنیت منطقه‌ای در محیط آشفته خاورمیانه است. فقدان چنین ساختاری منجر به شکل‌گیری سازمان‌ها و پیمان‌های مختلفی همچون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و... شده است که ایران در هیچ‌کدام از این سازمان‌ها عضویت ندارد. لذا وضعیت فعلی محیط امنیتی جنوب غرب آسیا و شرایط احتمالی آینده، تهدیدات مختلفی را برای ایران رقم زده است؛ بنابراین حکومت تهران باید سیاست‌های خود را با توجه به شرایط فعلی و متناسب با تهدیداتی که متوجه ایران است، هماهنگ سازد. در این شرایط سوریه نقش خود را برای جمهوری اسلامی ایران بازی می‌کند؛ چراکه در این وضعیت دشوار، سوریه به‌عنوان یک متحد استراتژیک از چندین جهت می‌تواند نقطه اتکائی برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه به‌خصوص شرق‌مدیترانه باشد (Simbar & Ghasemian, 2014: 145-147). با توجه به اینکه ساختار امنیتی میان ایران و سوریه دارای ریشه تاریخی است، ظهور بحران در سوریه باعث می‌شود تا ایران دست به اقداماتی در راستای حفظ این ساختار بزند.

«مکتب کپنهاگ» در بررسی دغدغه امنیتی بین دو کشور ایران و سوریه، بسیاری از مسائل را روشن و آشکار می‌نماید. اولین مولفه این مکتب که آن را نسبت به سایر نظریه‌های امنیت برای تحلیل رابطه میان ایران و سوریه متمایز می‌کند، رویکرد تاریخی این مکتب است که توضیح‌دهنده بسیاری از مسائل و دیدگاه‌های امنیتی میان دو کشور است. بررسی رابطه بین این دو کشور و همچنین نوع نگاه آنها به مسائل و مشکلات بین‌المللی مختلف که امنیت دو کشور را تهدید می‌کند، دارای ریشه تاریخی است که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین نوع برخورد آنها با رژیم اسرائیل مشخص‌کننده بسیاری از مسائل مشترک بین دو کشور است (Ibrahimi, 2007: 448).

از دیگر مؤلفه‌های این مکتب که مشخص‌کننده تحلیل امنیتی بین ایران و سوریه است، واردکردن متغیرهای غیرنظامی در تحلیل امنیت و همچنین تأثیر سازمان‌های فراملی و فروملی بر مسأله امنیت و امنیت بین‌الملل است که در این زمینه می‌توان به نقش حزب‌الله لبنان در رابطه بین ایران و سوریه و همچنین سیاست خارجی دو کشور در قبال این جنبش در ایجاد رابطه امنیتی میان دو کشور ایران و سوریه اشاره کرد (Pradhan, 2012: 67). علاوه بر آن نقش شورای همکاری خلیج فارس به خصوص دو کشور مهم آن یعنی عربستان سعودی و قطر که در مسلح کردن شورشیان سوری علیه نظام حاکم نقش داشتند، به‌عنوان سازمان‌های فراملی و سیاست‌های آنها در قبال ایران و سوریه به‌خصوص در جنگ داخلی سوریه از نقاط قوت «مکتب کپنهاگ» در بررسی روابط دو کشور است. عامل دیگر مورد توجه این مکتب، نگاه به هر سه سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است که وجه مشخص این مکتب نسبت به سایر مکاتب سستی تحلیل مسائل امنیتی است. در واقع تأکید بر امنیت منطقه‌ای، می‌تواند به‌صورت آشکاری وجوه امنیتی بین ایران و سوریه را به نمایش بگذارد. از طرف دیگر وجوه امنیتی بین ایران و سوریه، تنها در راستای مجموعه امنیت منطقه‌ای تعریف نمی‌شود، بلکه ایجاد اتحاد امنیتی می‌تواند در عرصه بین‌الملل نیز تأثیر بگذارد و روابط بین ایران و سایر قدرت‌های جهانی نیز در قبال این وضعیت تعیین شود. از نگاه بری بوزان سطح جهانی به‌خودی‌خود به‌عنوان منبع قدرتمند تهدید در خاورمیانه و درعین حال منبعی برای پشتیبانی از رقابت‌های بومی به شمار می‌رود که می‌توان به‌وضوح عناصری از آن را در منطقه خاورمیانه یافت (Bozan, 2002: 668).

۵. ۷. خاک‌ریز ایران در مقابله با رژیم اسرائیل

یکی از اصول انقلاب اسلامی، مبارزه با اسرائیل و دفاع از نهضت مردمی فلسطین است که به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی ایران، در قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده است. یکی از بازتاب‌های خارجی انقلاب اسلامی، دمیدن روحیه امید در میان نهضت‌های آزادی‌بخش و اسلامی بود. تا جایی که موشه دایان وزیر خارجه وقت رژیم اسرائیل نیز پیامدهای انقلاب اسلامی را به زلزله تشبیه کرد و گفت: اثرات این تحولات بر روابط سایر کشورها قابل ملاحظه خواهد بود. انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد. شیخ عبدالله شامی، چهره برجسته اصولگرای فلسطینی می‌گوید: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است و پس از آن مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیازمند هستند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان، بذر آن را در سرزمین فلسطین افشاند. با پیروزی انقلاب، شعار اصلی امام خمینی و انقلابیون نابودی اسرائیل و نجات فلسطینیان بود. لذا ایران در همان سال‌های آغازین انقلاب اسلامی برای جامعه عمل پوشاندن به این هدف بنیادین خود کوشید تا از کشورهای واقع در شرق‌مدیترانه که بنا به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی موازی با ایران و مخالف با اسرائیل بودند، بهره‌برداری نماید، امروزه شرق‌مدیترانه قلمرو ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران است (Karimi, 2019: 112)؛ بنابراین شرق‌مدیترانه و کشورهای واقع در آن از جمله سوریه و لبنان به‌عنوان خاک‌ریز مقابله ایران با اسرائیل دارای جایگاه رفیعی در سیاست منطقه‌ای ایران هستند. ارزیابی‌های اسرائیل بیانگر آن است که ایران تصمیم دارد یک مسیر زمینی از اراضی خود با استفاده از عراق و سوریه تا لبنان و سواحل دریای مدیترانه ایجاد نماید و ایران برای این منظور از مناطقی که شیعیان در آن حضور دارند استفاده می‌کند و با بهره‌گیری از خلأ سیاسی موجود، برای خود در این مناطق جای پا درست کرده تا آنها را به مناطق تحت تسلط خود تبدیل نماید.

موضع‌گیری قاطع و محکم کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه در برابر رژیم اسرائیل و در حمایت از ملت فلسطین، بخش تفکیک‌ناپذیر مشروعیت نظام‌های سیاسی حاکم بر منطقه در برابر افکار عمومی خواهد بود. بدون این وابستگی‌های مشترک فرهنگی، نگرانی‌های امنیت ملی این مجموعه از کشورهای کوچک و متوسط به‌تنهایی نمی‌توانست الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را به دست بدهد (Simbar & Ghasemian, 2014: 157). با توجه به تعریف بوزان از امنیت منطقه‌ای، مبنی بر اینکه امنیت منطقه‌ای یک

نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، نخست دارای دغدغه امنیتی مشترکی هستند؛ در ثانی از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند و واحدهای تشکیل دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و برداشت یکسان از تهدیدات به‌منظور تأسیس و حراست از خود به قواعد و سازوکارهای مشخص روی می‌آورند. تأکید بر جایگاه و تأثیر اتحادیه‌های فراملی در زمینه مبارزه با اسرائیل در راستای تأمین امنیت منطقه‌ای که در ارزیابی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس و سایر گروه‌ها نمود پیدا می‌کند، بیانگر این واقعیت است که ایران خاک‌ریز مقاومت خود را در برابر رژیم اسرائیل با شرق مدیترانه تعریف می‌کند. حافظ اسد زمانی که در آغاز دهه ۱۹۷۰ م. در سوریه سرکار آمد، دو جهت‌گیری کاملاً متضاد داشت که در رابطه بین ایران و سوریه بسیار تأثیرگذار بود. مهم‌ترین موضع شامل ضدیت با اسرائیل و عدم مذاکره با این رژیم بود؛ بنابراین زمینه سیاست رئیس‌جمهور سوریه در سطح منطقه‌ای و در نزاع با اسرائیل در شکل‌گیری شخصیت و موجودیت سیاسی وی، به‌ویژه در تحقق بخشیدن به هویت ملی و سیاسی نهفته است که موجب جلب اعتماد مردم سوریه و جهان عرب به وی می‌شود (Ziser, 1995: 546). همین مسأله گذشته از نزدیکی جمهوری اسلامی ایران و سوریه، باعث تقویت این رابطه در سیاست‌های بین‌الملل مربوط به دو کشور شد.

عقاید حافظ اسد در مورد اسرائیل که باعث نزدیکی ایران و سوریه شد؛ تأکید بر عربی بودن سرزمین فلسطین، نفی موجودیت تاریخی و اخلاقی اسرائیل و محکومیت شهرک‌سازی‌های یهودی در اسرائیل بود. حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ م. فوت کرد و پسرش بشار اسد به‌جای وی رئیس‌جمهور سوریه شد. با روی کار آمدن بشار اسد علی‌رغم اینکه او تجربه سیاسی چندانی نداشت و گمان بر این بود که برخلاف پدرش از جمهوری اسلامی فاصله بگیرد، اما برخلاف پیش‌بینی‌ها رابطه میان دو کشور نه تنها تقویت شد، بلکه وارد فاز جدیدی شد و سوریه در خط مقدم ایران در مقابل رژیم اسرائیل به ایفای نقش پرداخت و ایران نیز همواره سوریه را مورد پشتیبانی مادی و معنوی خود قرار داده است. نقش ژئواستراتژیکی که سوریه برای حکومت ایران در شرق مدیترانه دارد، باعث شده است تا رژیم تهران به هر قیمتی از سقوط آن جلوگیری کند. برای اثبات این ادعا کافی است تا به ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ م. استناد کرد؛ چراکه داعش و گروه‌های سلفی با وجود صدمات جدی که به سوریه وارد کردند، اما تاکنون نتوانسته‌اند بشار اسد را از قدرت خلع کنند؛ چراکه رژیم اسد از حمایت ایران و حزب‌الله برخوردار بود؛ بنابراین ایران، سوریه را بیشتر به‌عنوان یک دروازه استراتژیک به جهان عرب، یک سنگر علیه قدرت آمریکا و اسرائیل و مهم‌تر از

همه، راه ارتباط با حزب الله لبنان می‌بیند. سوریه همچنین به‌عنوان یک سپر ضدضربه در برابر بی‌ثباتی داخلی ایران عمل می‌کند (Farzandi, 2012: 81). امروزه و در شرایط فعلی نیز بخش اعظم دشمنی غرب با ایران و اعمال تحریم‌ها به همین اتحاد ایران با سوریه و دشمنی آن با اسرائیل برمی‌گردد؛ چراکه لابی صهیونیستی در خیابان «کی استریت» واشنگتن با صرف هزینه فراوان و از طریق لابی با فروشندگان اسلحه در آمریکا و لابی سعودی هر آنچه در توان داشتند، انجام دادند تا آمریکا از برجام خارج شود؛ اقدامی که نتیجه‌بخش بود و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در اوایل سال ۲۰۱۸ م. از برجام خارج شد.

۶. نتیجه‌گیری

حوضه مدیترانه در ساحل دریای مدیترانه واقع شده است و دریای مدیترانه جلوه‌گاه رقابت شرق با غرب، جدال کشورهای عربی با اسرائیل و رویارویی کشورهای در حال رشد و صنعتی دو طرف دریا است. یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیکی حوضه مدیترانه، شرق مدیترانه است. حدود ۱۶ کشور آسیایی، اروپائی و آفریقایی در جوار دریای مدیترانه واقع شده‌اند که در این میان می‌توان به کشورهای سوریه، لبنان، اسرائیل و منطقه خودگردان فلسطین اشاره کرد. کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی «هسته ژئوپلیتیکی» ایران در شرق مدیترانه هستند. این حوزه ژئوپلیتیکی به کانون رقابت میان ایران، عربستان و ترکیه تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای از سال ۱۳۵۷ شمسی تاکنون توجه ویژه‌ای به شرق مدیترانه داشته که بیانگر اهمیت و موقعیت ژئواستراتژیکی این بخش از مدیترانه در قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران و به چالش کشاندن دیگر رقبای منطقه‌ای برای سلطه بر جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری بر جهان اسلام است. در میان مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی شرق مدیترانه که ایران را متأثر نموده، می‌توان به واقع شدن در ساحل دریای مدیترانه اشاره کرد. داشتن پایگاه دریایی در سواحل دریای مدیترانه از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. اگر ایجاد پایگاه نظامی در سوریه تحقق یابد، دسترسی نیروی دریایی ایران تا مدیترانه را ایجاد می‌کند و به تقویت حضور نظامی ایران در نزدیکی سواحل اروپا منجر می‌شود. این مسأله همچنین به متحدان تهران در لبنان، فلسطین و سوریه - یعنی حزب الله، حماس و بشار اسد - کمک خواهد کرد. از دیگر متغیرهای ژئوپلیتیکی شرق مدیترانه برای ایران نزدیکی به دو کانال استراتژیک جبل الطارق و سوئز است. حدود نیمی از تجارت دریایی جهان از جبل الطارق می‌گذرد و در همین تنگه بود که بریتانیا نفت کش ایرانی را توقیف کرد. در مورد کانال سوئز نیز باید گفت که برای اقتصاد

ایران دارای اهمیت فراوانی است؛ چراکه استفاده از این راه آبی که تا قبل از سقوط مبارک در مصر (۲۰۱۱ م.) برای ایران به‌سختی ممکن بود، بعد از سقوط مبارک برای ایران آسان شد و باعث گردید تا از یک‌سو ایران به‌راحتی در مدیترانه عرض‌اندام کند و از سوی دیگر از میزان فاصله اروپا با ایران بکاهد؛ زیرا که با دسترسی ایران به مدیترانه، فاصله آن با اروپا به نصف آن چیزی که هم‌اکنون هست، کاهش پیدا کرد.

حوضه مدیترانه می‌تواند مسیری برای انتقال انرژی ایران به اروپا باشد. ایران می‌تواند از طریق عراق، سوریه، لبنان تحت عنوان «خط لوله مقاومت» گاز خود را به یونان و ایتالیا صادر کند. ایران این خط لوله را برخوردار از توان لازم برای صادرات گاز به اروپا می‌داند. مزیت ساخت این خط لوله گاز، عبور آن از کشورهای مشتری گاز به‌جای ترانزیت گاز طبیعی از طریق کشورهای شرق اروپا خواهد بود. حوضه مدیترانه مکمل ژئوپلیتیکی ایران برای برتری بر جنوب غرب آسیا است. ایران به دنبال برتری منطقه‌ای بر جنوب غرب آسیا است. دستیابی به چنین هدف مهمی نیازمند دو مرحله بود که مرحله اول آن از طریق دریای سرخ و کانال سوئز بعد از بهار عربی و سقوط مبارک در مصر عملی شد؛ اما مرحله بعدی رسیدن به مدیترانه از طریق بری است. ایران درصدد است تا از طریق خشکی یعنی از طریق عراق - سوریه - لبنان (کریدور مقاومت) به‌واسطه وجود تعلقات ژئوپلیتیکی خود را به دریای مدیترانه رسانده و جنوب غرب آسیا را به کنترل خود درآورد. از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در شرق مدیترانه، وجود مسجدالاقصی است. یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی و سیاست خارجی ایران تلاش برای رهایی قدس شریف و مسجدالاقصی است که می‌تواند نه‌تنها در مقیاس منطقه‌ای، بلکه در جهان اسلام نیز بر اعتبار ایران بیفزاید.

وجود اقلیت‌های شیعه در سوریه و لبنان از دیگر متغیرهای ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر نفوذ ایران در شرق مدیترانه است. ایران با توجه به اکثریت جمعیت شیعه خود، «هارتلند شیعیان» در جهان بوده و سایر مراکز شیعی در دیگر کشورها، در امتداد این مرکز قرار گرفته‌اند که از آنها می‌توان به‌عنوان مکمل‌های ژئوپلیتیکی شیعیان با محوریت ایران یاد کرد و اقتدار آنها تا حدی وابسته به قدرتمندی ایران است؛ بنابراین انقلاب اسلامی نقطه عطفی را در احیای هویت دینی شیعیان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و تحولات جهانی قرار داد. علاوه بر این کشورهای واقع در شرق مدیترانه، متحد ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای هستند. سوریه و لبنان در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و در حد فاصل اروپای صنعتی و جنوب غرب آسیا واقع شده‌اند؛ بنابراین به لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیکی دارای جایگاه مهمی در اتخاذ

سیاست‌های منطقه‌ای ایران هستند. نهایتاً شرق مدیترانه، خاک‌ریز ایران در مقابله با رژیم اسرائیل است. با پیروزی انقلاب اسلامی شعار امام خمینی و انقلابیون نابودی اسرائیل بود. لذا ایران در همان سال‌های آغازین انقلاب اسلامی برای جامه عمل پوشاندن به این هدف بنیادین خود کوشید تا از کشورهای واقع در شرق مدیترانه که بنا به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی موازی با ایران و مخالف با اسرائیل بودند، بهره‌برداری نماید؛ بنابراین می‌توان گفت که حضور ایران در این منطقه به دلایل ژئوپلیتیکی بوده و هدف جمهوری اسلامی ایران از پافشاری بر سیاست‌های منطقه‌ای خود در شرق مدیترانه در راستای به چالش کشیدن رقبای ایدئولوژیک، برتری منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا و نهایتاً رهبری بر جهان اسلام است.

تقدیر و تشکر

نویسندگان این پژوهش بر خود لازم می‌دانند، از همه نخبگان علمی و اجرایی که ما را همراهی کردند و نظرات ارزشمندشان را در اختیار قرار دادند تشکر و قدردانی نماییم. همچنین از دانشگاه تهران نیز به جهت حمایت مادی و معنوی و ایجاد فرصت کافی به منظور به سرانجام رسیدن این پژوهش کمال تشکر را داریم.

کتاب‌نامه

1. Abbasi, A. (2015). Strategic importance of the Strait of Hormuz in comparison with the international straits of the world. *Quarterly Journal of Political Research*, 5(2), 8-23. [In Persian].
2. Aghajani, M. (2014). *Iran-Iraq-Syria gas transmission pipeline*, Fararo publications. [In Persian].
3. Ajorlou, M. (2017). Increasing the regional power of Turkey and its security consequences on Iran's national interests in the Eastern Mediterranean in the period 2014-2004. *Geopolitics*, 13(2), 1-34. [In Persian].
4. Bolme, Selin M. (2009). *Charting Turkish Diplomacy in Gaza Conflict*, Insight Turkish, Vol.11, N.1.
5. Bozan, B. & Sadeghi, A. (2002). The Middle East: An Ever-Conflicting Structure. *Foreign Policy Quarterly*, 16 (3), 633-680. [In Persian].
6. Cohen, S. (2008). *Geopolitics of the World System*, translated by Abbas Kardan. Tehran, Abrar Contemporary Institute. [In Persian].
7. Cohen, S. B. (1991). Global Geopolitical Change in the Post – cold War Era. *Annals of the Association of American Geographers*, 81 (4), 551–580.
8. Cohen, S. B. (2007). *Geopolitics of the world system*. boston: Rowman and Little field.
9. Collins, J. (2000). *Military Geography*. Washington, D.C. (USA), National Defense University.

10. Dodds, K. (2000). *Geopolitics in a Changing World*. England, Pearson Education Limited.
11. Drysdale, A. & Blake. G. (1985). *the Middle East and North Africa*. Oxford.
12. Ebrahimi, N. (2007). Reflection on the Foundations and Culture of Copenhagen. *Foreign Policy*, 2(82), 439-458. [In Persian].
13. Ezzati, E. (2013). *Geopolitics*. Tehran, Publications Samat. [In Persian].
14. Farzandi, A. (2012). Syria's strategic importance for Iran. *Payam-e Enqelab*, Shahrivar, 62, 81-100. [In Persian].
15. Fazlinezhad, A. (2014). Slave trade in the Levant and its impact on the Crusades in the thirteenth century AD. *Islamic Studies*, 46(93), 9-31. [In Persian].
16. Hafeznia, M. (2011). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Mashhad, Publications, Astan Quds Razavi Press. [In Persian].
17. <http://pers.iran.ru/news/analytics/80214>.
18. Jafari Valdani, A. (2008). *Iran-Egypt Relations, Challenges and Opportunities*. Tehran, Marz Fekr Publications. [In Persian].
19. Johnson, M. (2014). The dream of Iran and Saudi Arabia in the Syrian crisis. *Political Studies of the Islamic World*, 3(12), 67-92. [In Persian].
20. Karami, J. (2005). Middle East Security Environment and Iran's Defense Policy. *Defense Policy Quarterly*, 13 & 14(53&54), 29-58. [In Persian].
21. Karimi, H. (2018). *Geopolitics; Islamic Fundamentalism and Radicalism*. Tehran, Publications The Secret Secret. [In Persian].
22. Karimi, H. (2019). *Eastern Mediterranean and its place in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran, Raznhan. [In Persian].
23. Kazemi, H. (2017). Identity uprisings, fragile governments and geopolitical crises in the Middle East. *Geopolitical Quarterly*, 13(1), 146-172. [In Persian].
24. Keshavarz Shokri, A. & Sadeghian, H. (2013). Foreign Policy and Positions of the Iranian and Turkish Governments on the Syrian Crisis. *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, 3(4), 75-106. [In Persian].
25. Manif, A. (2015). *Eastern Mediterranean, translated by Sadegh Darabi*. Tehran, Published by Afraz. [In Persian].
26. MOUBAYED, S. (2019). *Syria leases Mediterranean port to Iran*. Asia Times.
27. Mousavi Shafaei, M. & Zomoroudi Anbaji, Z. (2017). Gas Geopolitics and Turkish Intervention in Syria. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 6(22), 149-175. [In Persian].
28. Murison, A. (2006). the Strategic Depth in Turkish. *Studies Middle East Foreign Policy*, 42(6), 98-118.
29. Muscara, L. (2005). Territory as a Psychosomatic Device: Guttman's Kinetic Political Geography, *Geographers*, 10, 26-49.
30. Naderi Nasab, P. (2010). Challenges of the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the region. *Quarterly Journal of Politics*, 40(1), 315-336. [In Persian].

31. Nejat, S. A. (2017). *The Syrian Crisis and Regional Actors*. Tehran, Publications Abrar Contemporary Institute. [In Persian].
32. Nosrati, S. (2012). *The role of Muslim countries in the Mediterranean in the development of regional interests of the Islamic Republic of Iran: A case study of Lebanon*. Master Thesis, Islamic Azad University, Rasht Branch. [In Persian].
33. Oxford University press.
34. Parsapour, R. (2015). *Proxy Wars in the Region and the Greater Middle East Plan, Persian Gulf and Security Quarterly*, Tebyan Cultural and Information Center. [In Persian].
35. Pishgahi-Fard, Z.; Rahmani, M. A. (2011). *Iran-US Territoriality in the Middle East*. Tehran, Publications Geographical Organization of the Armed Forces. [In Persian].
36. Pishgahi-Fard et al. (2015). Shiite Geopolitics and Iranian Territorialism in the Eastern Mediterranean. *Shiite Studies*, 13(49). [In Persian].
37. Pradhan.P.K.(2012). GCC and the Syrian Crisis. *Institute for Defense Studies and Analyses*, June 21.
38. Ramezani, R. (2013). *An Analytical Framework for the Study of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, translated by Alireza Tayeb*. Tehran, Ney Publishing. [In Persian].
39. Ramezani-Bonesh, A. (2010). Iran-Syria gas pipeline. *International Center for Peace Studies*. [In Persian].
40. Ranjbar, M. (2007). Lebanon and Foreign Policy. *Pegah Hozeh Weekly*, No. 210. [In Persian].
41. Saeedi, E. (1996). *Syria*. Tehran, Publications: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
42. Sharifian A. (2012). Iran-Turkey interaction and confrontation in the Syrian crisis. *Security Research*, 11(38), 139-184. [In Persian].
43. Simbar, R. & Ghasemian, R. (2014). Basic components of the security environment of Iran and Syria. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 3(9), 143-178 [In Persian].
44. Tahani, G. & Danatousi, A. (2009). *Analysis of Davos Aja naval wars*. [In Persian].
45. Velayati, R. (2004). How Darius built the Suez Canal and examined its political-economic impact during the Achaemenid period, *Journal of Archaeological Studies*, 12(3), 48-60. [In Persian].
46. Ziser, A. (1995). Syria and Israel between war and peace. *Middle East Studies* 13(5), 546-563. [In Persian].